

حجیت

فرازهای

قرآن کریم

روشن و بدیهی است که قرآن کریم قابل فهم همگان و آیات آن دارای ظهور است و ظهور آن حجّت است، چنانکه در کتاب های اصولی نیز بحث گسترده ای پیرامون این موضوع مطرح شده است.

بنابراین اگر آیه یا مجموعه ای از آیات مرتبط، نظیر يك پاراگراف، در معنایی ظهور داشته باشد، آن ظهور حجّت است. حال اگر يك آیه از آن مجموعه یا فرازی از يك آیه که دارای معنای کامل است و در داخل آن مجموعه معنایی مناسب با آن مجموعه دارد و اگر جدا شود و به آن با دید استقلالی نظر شود ظهور دیگری دارد، آیا این ظهور جدید نیز حجّت است یا نه؟

مثلاً آیه: ﴿وَانْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ

واحسنوا ان الله يحب المحسنين ﴿۱﴾

درواه خدا انفاق کنید و با دست های خودتان خود را به هلاکت نیندازید و احسان کنید زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد (بقره/۱۹۵/۲).
در این ظهور دارد که انفاق کنید و اگر انفاق نکردید خود را با دست خود به هلاکت انداخته اید. حال سؤال اصلی و موضوع اصلی این نوشتار این است که آیا می توان «ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة» را مستقلاً نگاه کرد و از آن «حرمت خودکشی»، «حرمت رفتن در جاهای خطرناک»، «حرمت بی مهابا به دشمن حمله کردن» را فهمید یا این جمله تنها باید در سیاق کل آیه و در سیاق آیات مرتبط به هم معنی شود.

برای رسیدن به نتیجه ای مطلوب در این بحث، سعی شده روایات ائمه اطهار - علیهم السلام - و استناد آنان به قسمتی از یک آیه مورد استناد قرار گیرد. اقوال مفسران نیز تا حدودی که بحث اقتضا می کند بررسی و تحلیل شود. و نکته جالب اینکه گاهی انسان به روایاتی بر می خورد که نه تنها ائمه اطهار کلمات مرتبط فرازهای قرآنی را مورد استناد قرار داده اند و به آن تمسک کرده اند که گاهی از ظهور تک واژه ها نیز استفاده کرده و از آنها مطالبی به دست آورده اند که این خود نشانه اوج وسعت و گستره معارف قرآنی است که تک واژه های آن نیز می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

از باب نمونه امام علیه السلام به فردی که نذر کرده بود «حین»ی را روزه بگیرد فرمود: «صم ستة اشهر» «شش ماه روزه بگیر» و در استدلال به آیه قرآن تمسک کرد که ﴿تَوْتَى اَکْثَرُ کُلِّ حَیْنٍ بَاذِنِ رَبِّهَا﴾ (ابراهیم / ۲۵/۱۴) و فرمود «حین» در آیه قرآن شش ماه است پس او باید شش ماه روزه بگیرد.^۱

ابتداء به صورت های ممکن فرازهای قرآن کریم می پردازیم و در ادامه به بیان روایات و غیر آن خواهیم پرداخت تا مشخص شود که این مطلب تأثیر فراوانی در فهم معانی قرآن دارد.

معنایی را که ما از یک فراز آیه به دست می آوریم به سه صورت متصور است.

الف: فراز از يك آیه، معنای مستقلی را افاده کند که با معنای مجموع آیات منافی باشد مثلاً ﴿لاتقربوا الصلاة﴾ در آیه ﴿يا ايهاالذین آمنوا لا تقربوا الصلاة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون...﴾ (نساء / ۴۳/۴) حکم می کند که به نماز نزدیک نشوید و نماز نخوانید ولی مجموعه آیه یا آیات بحثش چیز دیگری است و می گوید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید چون نمی فهمید که چه می گوید.»

در این گونه موارد که از قبیل قید، استثناء، تخصیص و به هر حال قرینه ای برای دیگر قسمتها باشد و با سایر آیات و ضروری دین منافی است، مسلماً حجّت نیست و بحثی ندارد.

ب: فراز از يك آیه یا يك مجموعه ظهوری دارد که با ظهور مجموع آیه یا آیات هماهنگ است و تنافی ندارد، مانند تعلیل های مطرح شده در آیات نظیر: ﴿ما جعل علیکم فی الدین من حرج﴾ (حج / ۷۸/۲۲) و نظیر: ﴿يا ايهاالذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم واشکروالله ان کنتم اياه تعبدون﴾ (بقره / ۱۷۲/۲) که ﴿کلوا من طیبات﴾ حلیّت را می رساند و «واشکروالله» وجوب شکر را، و ظهور این دو فراز منافی با ظهور مجموع آیه نیست.

ج: مواردی که معلوم نیست ظهور يك فراز با ظهور مجموع آیات منافی است یا نه. نظیر فراز ﴿ادعوهم لآبائهم﴾ (احزاب / ۵/۳۳) که با آیه ۴ و ۵ در رابطه است و در ضمن آن مجموعه ظهوری دارد که عبارت است از اینکه «پسر خوانده ها را به پدرهای واقعی آنان نسبت دهید». ولی آیا ظهور استقلالی آن هم حجّت است تا بگوییم سرایت نسب تنها از راه پدر ممکن است و مادر هیچ گونه نقشی ندارد و مثلاً سید هاشمی، تنها آن کسی است که از طرف پدر به هاشم برسد؟

حال که تصور ابتدایی بحث روشن شد معلوم است که ظهور فرازها در قسم اول که با مجموع آیه منافات دارد حتماً حجّت نیست چون متکلم هنوز در مقام بیان است و خودش به کلام خود قید زده و مرادش را ﴿لا تقربوا الصلوة﴾ روشن کرده است و قبل از ملاحظه تقیید و تخصیص ظهور گرفتن از کلام غلط

محض است.

اما صورت دوم که ظهور يك آیه یا فرازی از آن، با ظهور حاصل از آن مجموعه منافات نداشته باشد و هیچ فرازی برای فراز دیگر قرینه صارفه یا قید و تخصیص نباشد، در این صورت ظهور هر فراز فی نفسه حجّت است و قابل اتّباع.

بنابراین قسمت مهم بحث صورت سوم است که قبل از ورود به بحث، مناسب است مواردی را که امام معصوم علیه السلام به قسمتی از يك آیه تمسک کرده ذکر کنیم تا بحث و جایگاه آن روشن تر شود و اهمیّت بحث نیز از مثال ها آشکار گردد.

۱. حضرت صادق علیه السلام در جواب شخصی که انگشتش زخم شده بود و بر آن دارو و مرهم گذارده بود و از حضرت در رابطه با وضو سؤال کرد، فرمودند:

يُعرف هذا و اشباهه من كتاب الله عزّوجلّ قال الله ﴿ما جعل عليكم في الدين من حرج امسح عليه﴾

این و نظایر این از کتاب خدا (قرآن) شناخته می شود، خداوند عزّوجلّ فرمود: «در دین شما سختی و حرج قرار نداد» بر آن مرهم و دارو، مسح کن.^۲

کلمه «يُعرف» که به صورت مجهول آمده است نشان می دهد که این نوع احکام را نباید کسی سؤال کند، این احکام آن قدر روشن است که هر کسی آن را می فهمد و جوابش به وضوح در قرآن آمده است، ولی نکته مهم این است که نه این قسمت از آیه مربوط به وضو است و نه قبل و بعدش حرفی در رابطه با مسأله وضو دارد. آیه چنین است.

﴿وجاهدوا في الله حقّ جهاده هو اجتبيكم و ما جعل عليكم في الدين من حرج، ملّة ابيكم ابراهيم هو سميكم المسلمين من قبل﴾ (حج / ۲۲/ ۷۸)

و معمولاً مواردی که ائمه به آیه تمسک می کنند از همین قبیل است تا راه برداشت از قرآن را به اصحاب و پرسش گران بیاموزند

۲. شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: من همسایگانی دارم که زنان خواننده و مطرب دارند هنگامی که به دستشویی می روم مقداری بیشتر می مانم تا صدای آنان را بشنوم؟ حضرت فرمود:

تالله انت! اما سمعت الله يقول: «ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا» فقال الرجل: كأنی لم اسمع بهذه الآیة من کتاب الله عزوجل.

خدا را در نظر بگیر: «آیا نشنیده ای که خداوند می گوید: گوش و چشم و قلب، همه آنها مورد بازخواست واقع می شوند» آن شخص گفت مثل اینکه این آیه قرآن را تا حال از هیچ کس نشنیده بودم.^۳

بله آن شخص همیشه آیه را با صدر آن در نظر می گرفته و در آن رابطه معنی می کرده است و هیچ گاه به فکرش خطور نمی کرده که این قسمت از آیه بتواند مستقل باشد و معنای جدیدی ارایه دهد. مجموع آیه چنین است:

﴿ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عند مسئولا﴾ (اسراء/ ۳۶/۱۷)

از آنچه راجع به آن علم نداری پیروی نکن، (زیرا) گوش و چشم و قلب همه آنها مورد بازخواست واقع می شوند.

از کلام حضرت که فرمود: «اما سمعت الله يقول» و سپس قسمتی از آیه را قرائت کرد، معلوم می شود که بعضی از کلام خدا هم مستقلا ظهور دارد و آن ظهور قابل احتجاج نیز هست و نباید ذیل آیه را تنها با در نظر گرفتن صدر آیه معنی کرد و گفت تنها در پیروی از غیر علم است که چشم و گوش و قلب مسئولند.

۳. در ذیل آیات ﴿انه لقرآن الکریم. فی کتاب مکنون. لا یمسه الا المطهرون﴾ (واقعه/ ۵۶/ ۷۹. ۷۷)

که ظاهر آیه ها مربوط به حقیقت قرآن است و بیان می دارد که آن حقیقت در کتابی پوشیده است و غیر از پاکان نظیر ملائکه و ائمه علیهم السلام کسی به آن حقیقت دسترسی ندارد.

ولیکن امام ابی الحسن علیه السلام به فرازی از همین آیات تمسک کرده و فرموده است شخص جنب نباید به قرآن دست بزند و آن را لمس کند، متن حدیث چنین است.

عن ابی الحسن علیه السلام قال: المصحف لا تمسه علی غیر طهر ولا جنباً ولا تمس

خطّه ولا تعلقه، ان الله تعالى يقول لا یمسّه الا المطهرون^۵

حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمود: در حالت غیر طهارت و در حالت جنابت قرآن را مسّ نکن، خط آن را مسّ نکن و آن را آویزه قرار نده، زیرا خداوند می فرماید: ﴿لا یمسّه الا المطهرون﴾.

در مجمع البیان آمده است:

«فی کتاب مکنون» ای مستور من خلقه عندالله و هو اللّوح المحفوظ اثبت الله فيه القرآن عن ابن عباس و قيل هو المصحف الذی فی ایدینا عن مجاهد، ﴿لا یمسّه الا المطهرون﴾ معناه فی القول الاول لا یمسّه الا الملائكة الذین وصفوا بالطهارة من الذنوب و فی القول الثانی الا المطهرون من الشرك عن ابن عباس و قيل المطهرون من الأحداث و الجنابات و قالوا لا يجوز للجنب و الحائض و المحدث مسّ المصحف، عن محمد بن علی الباقر و طاووس و عطاء و سالم و هو مذهب مالک و الشافعی فیکون خبراً بمعنی النهی.^۶

۴. در مرسله حمّاد آمده است:

«ومن كانت امه من بنی هاشم و ابوه من سایر القریش، فان الصدقة تحلّ له و لیس له من الخمس شیئاً لأنّ الله تعالى يقول «ادعوهم لآبائهم»^۷

کسی که مادرش از بنی هاشم و پدرش از سایر قریش باشد صدقه بر او حلال است و حقی از خمس ندارد زیرا خداوند می گوید «آنان را به پدرانشان نسبت دهید.»

ظاهر آیه به مناسبت شأن نزول و قبل و بعد از آن، بیان می دارد که پسر خوانده را پسر واقعی ندانید. کلام و اعتبار، حقیقت را عوض نمی کند، آنان پسران واقعی شما نیستند. قبل و بعد آیه چنین است.

﴿... وما جعل ادعیاتکم ابناء کم ذلك قولکم بافواکم واللّه یقول الحقّ و هو یردّی السبیل ادعوهم لآبائهم هو اقسط عنداللّه فان لم تعلموا آباءهم فاخوانکم

فی الدین و موالیکم﴾ (احزاب/۳۳/۵.۴)

خداوند فرزند خواندگان شما را پسرانتان قرار نداده، آن کلامی است که با دهانتان می‌گویید و خداوند قول حق را می‌گوید و او به راه صحیح هدایت می‌کند. آنان را به پدرانشان نسبت دهید که نزد خدا به قسط نزدیک تر است اگر پدرانشان را نمی‌شناسید برادر دینی شما و دوست شما هستند.

بنابراین روشن شد که اگر فrazی از يك آیه ظهوری داشت که صدر و ذیل آیه با آن منافی نبود، قابل اخذ و تمسک است.

۵. بر طبق نقل مرحوم صدوق، حضرت صادق علیه السلام فرمود: من قتل نفسه متعمداً فهو فی نار جهنم خالداً فيه ، قال الله عزوجل ﴿ولا تقتلوا انفسكم ان الله كان بكم رحیماً و من یفعل ذلك عدواناً و ظلماً فسوف نصلیه ناراً و كان ذلك علی الله یسیراً﴾^۵

کسی که عمداً خودکشی کند در آتش جهنم جاویدان خواهد بود، زیرا خداوند می‌فرماید خودتان را نکشید خداوند به شما رحیم است و هر کس از روی ظلم و عدوان چنین کند به زودی با آتش او را می‌سوزانیم و چنین کاری برای خدا آسان است.

حضرت صادق حکم خود کشی را از آیه ای استفاده کرده که صدر آیه مربوط به تجارت است آیه چنین است:

﴿یا ایها الذین آمنوا لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منکم و لا تقتلوا انفسکم﴾ (نساء / ۲۹ / ۳۰)

۶. وقتی مأمون عباسی، حضرت رضا علیه السلام را به پذیرش ولایت مجبور کرد و حضرت را تهدید به قتل کرد، حضرت فرمود: «اللهم انك قد نهیتنی عن الالقاء ببیدی الی التهلكة و قد اكرهت و اضطررت كما اشرفت من قبل عبدالله المأمون علی القتل متی لم اقبل»^۶

خداوندا تو مرا از اینکه خود را با دست خود به هلاکت بیندازم نهی کرده ای و اکنون من مورد اکراه واقع شده ام و مضطر شده ام، به طوری که اگر (حکومت) را قبول نکنم از طرف عبدالله مأمون مشرف به قتل می‌شوم و در معرض قتل قرار می‌گیرم.

ظاهر است که نظر حضرت رضا علیه السلام فراز **﴿ولا تلقوا بايديكم الى التهلكة﴾** است و روشن است که قبل و بعد این فراز، معنای دیگری دارد و این فراز در رابطه با آنها معنای دیگری می یابد، آیه چنین است.

﴿و انفقوا في سبيل الله ولا تلقوا بايديكم الى التهلكة واحسنوا ان الله يحب المحسنين﴾ (بقره ۱۹۲/۲) پس احتمال دیگری نیز وجود دارد مبنی بر اینکه «با ترك انفاق با دست خود» خود را به هلاکت نینداز.

طبق احتمال اول، هر فراز از آیه مستقل است و هر يك ظهور مستقل دارد، حضرت رضا علیه السلام نیز هر فراز از آیه را مستقل دیده و از آن برداشت کرده است. در روایت علی بن الحسین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرازها مستقل دیده شده اند.

از علی بن الحسین علیه السلام روایت شده: «و حق السلطان ان تعلم انك جعلت له فتنة ... و ان عليك ان لا تتعرض لسخطه فتلقى بيدك الى التهلكة.»^{۱۱} حق سلطان این است که بدانی تو برای او آزمایشی... و بر عهده توست که متعرض خشم او قرار نگیری که با دست خود، خود را به هلاکت انداخته ای.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که به حضرت علی علیه السلام فرمود: تو بعد از من باقی می مانی و از قریش شدت و ... می یابی اگر نیرویی در مقابل آنان یافتی به یاری آنان با مخالفین خود کارزار کن «و ان لم تجد فاصبر و كف يدك و لا تلق بها الى التهلكة.»^{۱۱}

و اگر یاوری نیافتی صبر کن و دست نگهدار و با دست خود، خود را به هلاکت نینداز.

در این روایات نیز، فرازها مستقل دیده شده و هر فرازی ظهوری مستقل دارد، اما آنچه از شأن نزول این آیه بر می آید این است که دو فراز با هم مرتبطند و افراد نیز از آن ارتباط می فهمیده اند.

اسلم بن عمران می گوید: در قسطنطنیه بودیم و فرمانده لشکر مصر عقبه بن عامر و فرمانده لشکر شام فضالة بن عبید بود، لشکر عظیمی از روم به مصاف آمدند، در مقابل آنان صف کشیدیم فردی از مسلمانان بر رومیان حمله

برد، به طوری که داخل آنان شد مردم فریاد زدند و گفتند: سبحان الله با دست خود خود را به هلاکت می اندازد، ابویوب که صحابی رسول الله ﷺ بود بپاخاست و گفت: ای مردم شما آیه را این طور معنی کردید درحالی که این آیه درباره ما گروه انصار نازل شده است، وقتی خداوند دینش را عزت بخشید و یاورانش زیاد شد برخی از ما مخفیانه به یکدیگر گفتیم: اموال ما (در راه دین) از دست رفت چه خوب است به اموال خود بپردازیم و ضایع شده های آن را اصلاح کنیم. که خداوند این آیه را نازل کرد و فکر ما را رد کرد. ۱۲

معلوم می شود مسلمانان عصر تابعین دو قسمت از آیه را مستقل معنی می کرده اند و از هر یک ظهور مستقل می گرفته اند ولی از گفته ابویوب برمی آید که این دو فراز به هم مرتبط بوده اند.

اینها نمونه هایی از روایات فراوانی است که ائمه اطهار ﷺ از قسمتی از آیه استظهار می کرده اند که آن ظهور در راستای سیاق مجموعی آیات نبوده است، و وقتی انسان آن قسمت را در نظر می گیرد ظهور کاملاً روشن و بی اشکالی است و وقتی مجموع آیه های آن پاراگراف را در نظر می گیرد، ظهور دیگری دارد که آن نیز روشن و قابل پیروی است و شاید این خود یکی از وجوه اعجاز قرآن باشد.

از دیگر آیات در این باب این آیه است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا، وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ...﴾
(نساء/۴۲/۴)

ای اهل ایمان در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گوئید و در حال جنابت وارد (مسجد) نشوید مگر برای گذر از آن، تا اینکه غسل کنید و اگر مریض بودید یا مسافر...»

در اینکه «لا تقرّبوا الصلاة» با «و انتم سکاری» و با «حتی تعلموا ما تقولون» مرتبط هستند و یکی را بدون دیگری نباید در نظر گرفت بحثی نیست، بحث این است که اگر این سه قسمت را یکی به حساب بیاوریم یک معنایی به

دست می آید و ظهوری حاصل می شود که اگر ﴿و لا جنباً الاّ عابری سبیل حتی تغتسلوا﴾ را هم به آن ضمیمه کنیم و مجموع را در نظر بگیریم آن ظهور از بین می رود و ظهور دیگری جایگزین آن می شود.

قسمت ﴿لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری﴾ می گوید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، این ظهوری کامل و قابل اتباع دارد و برای این حکم دلیل و علت هم می آورد: «تا بدانید چه می گوئید» زیرا انسان مست، عقل خویش را از دست داده و معنای حرفهای خود را نمی فهمد و ممکن است حرفهای نامربوط بزند.

اما وقتی ﴿و لا جنباً الاّ عابری سبیل﴾ در نظر گرفته شود معلوم می شود که «صلوة» را نباید به معنای «نماز» گرفت بلکه باید به معنای محل برگزاری نماز = مسجد دانست و معنای مجموع این می شود؛ به مکان نماز در حال مستی و در حال جنابت وارد نشوید. و چون وارد شدن در مکان نماز معمولاً ملازم با نماز خواندن است به او گوشزد می کند که اگر در آن حال نماز هم بخوانی نمی دانی که چه می گویی، پس وارد شدنت فایده ای ندارد.

مرحوم علامه طباطبایی(ره) در ذیل این آیه می فرماید:

«المراد «بالصلوة» المسجد والدلیل علیه قوله «و لا جنباً الاّ عابری سبیل» والمقتضى لهذا التجوز قوله «حتى تعلموا ما تقولون» اذ لو قيل لا تقربوا المسجد و انتم سکاری لم يستقم تعليله بقوله حتى تعلموا ما تقولون.»^{۱۳}

در اینجا از «صلوة»، مسجد اراده شده است و دلیلش کلام بعدی او «و جنب» وارد نشود مگر در حال عبور» است و آنچه زمینه برای این مجاز گویی فراهم کرده (که صلوة بگوید و مسجد اراده کند) فران «تا بدانید چه می گوئید» است که با «صلوة» مناسبت دارد زیرا اگر گفته می شد به مسجد در حال مستی نزدیک نشوید نمی شد برای آن «حتى تعلموا ما تقولون» را دلیل آورد.

در روایات هم وقتی ائمه اطهار علیهم السلام قسمت اول آیه را بیان می کرده اند «صلوة» را به معنای نماز دانسته اند و وقتی قسمت دوم را توضیح

می داده اند آن را به معنای مسجد دانسته اند.

الف: زراره در حدیث طولانی که قسمتی از آن در ذیل از نظرتان می گذرد نقل می کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«لا تقم الى الصلوة متكاسلاً و لا متناعساً و لا متثاقلاً فانها من خلال النفاق، و قد نهى الله - عزوجل - المؤمنين ان يقوموا الى الصلوة و هم سكارى يعنى من النوم»^{۱۴}

در حال کسالت، چرت زدن و خستگی مفرط به نماز نایست چون این حالات از نفاق ناشی می شود.

و خداوند نیز نهی کرده که مؤمنان در حال مستی به نماز بایستند و مقصودش از مستی، مستی خواب بوده است.

ب: زید شحام نقل می کند که از حضرت صادق علیه السلام راجع به قول خداوند ﴿لا تقربوا الصلوة وانتم سكارى﴾ پرسیدم؟ فرمود: «سكر النوم»^{۱۵} مراد مستی خواب است.

در این روایات که تعداد آنها زیاد هم هست، واضح است که سؤال کننده و امام هر دو «صلوة» را به معنای نماز می دانند و سؤال و جواب راجع به «سکاری» است که آیا منحصر در مستی شراب است یا مفهوم وسیع تری دارد و مستی خواب، مستی مقام و مستی مال را نیز شامل می شود که از جوابها بر می آید، مستی منحصر در مستی شراب نیست.

در تعلیمات امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحابش آمده است: مستی چهار نوع است: ۱- مستی شراب ۲- مستی مال، ۳- مستی خواب ۴- مستی پادشاهی و حکومت^{۱۶}

اما همین ائمه اطهار علیهم السلام که در جوابهایشان مسلم و یقینی بود که «صلوة» را به معنای نماز دانسته اند وقتی از احکام مسجد از آنان سؤال می شود به فراز دوم همین آیه تمسک می کنند و در واقع «صلوة» را به معنای «محل نماز» می دانند.

زراره و محمد بن مسلم نقل می کنند که از حضرت باقر پرسیدیم آیا حائض

و جنب می توانند داخل مسجد شوند؟ جواب دادند:

«الحائض والجنب لا يدخلان المسجد الا مجتازين، فان الله يقول: و لا جنباً الا عابري سبيل حتى تغتسلوا»^{۱۷}

حائض و جنب داخل مسجد نمی شوند مگر عبوری، خداوند می فرماید: ﴿و لا جنباً الا عابري سبيل حتى تغتسلوا﴾

در همین رابطه مناسب است کلامی از مرحوم علامه درباره عام و خاص، مطلق و مقید آیات بیان کنیم:

«اگر روایات ائمه اطهار علیهم السلام را خوب بررسی کنید می یابید که در موارد بسیاری، از عام قرآن حکمی را استفاده ای کرده اند و از عام با مخصص آن حکم دیگری را، مثلاً از عام، استحباب را فهمیده اند و از خاص، وجوب را، و همین طور از عام کراهت را فهمیده اند و از خاص حرمت را و... و این یکی از اصول کلیدهای تفسیر، در اخبار نقل شده از آنان است و مدار زیادی از احادیث بر همین استوار است. بنابراین شما می توانید دو قانون در معارف قرآنی به دست آورید.

الف: هر جمله به تنهایی و همان جمله با قیدی از قیود، هر يك بیانگر یکی از حقایق ثابت یا یکی از احکام ثابت هستند مثلاً در آیه ﴿قل الله ثم نرهم فی خوضهم یلعبون﴾ (انعام/ ۹۱/۶) چهار معنی وجود دارد:

۱. ﴿قل الله﴾ بگو خداست

۲. ﴿قل الله ثم نرهم﴾ بگو خداست، سپس آنان را به خود واگذار

۳. ﴿قل الله ثم نرهم فی خوضهم﴾ بگو خداست سپس آنان را در سقوط و فرو رفتنشان واگذار

۴. ﴿قل الله ثم نرهم فی خوضهم یلعبون﴾ بگو خداست سپس آنان را واگذار تا در سقوط و فرو رفتنشان به بازی مشغول شوند.

و نظیر این را در هر کجا توانستی بکار گیر و استفاده کن

ب: دو قصه یا دو معنا وقتی در جمله ای یا همانند آن مشترک بودند حتماً آن دو قصه و معنا به يك مرجع برمی گردند.

این ها دو سر از اسرار است که ذیل آنها اسرار فراوانی نهفته است»^{۱۸}
 روایات زیادی در بحار الانوار^{۱۹} وجود دارد که به صراحت بیان می کند
 ﴿اینما تولوا فثم وجه الله﴾ (بقره ۱۱۵/۲) مربوط به نمازهای مستحب و آیه
 ﴿وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره﴾ (بقره ۱۴۴/۲) مربوط به نمازهای
 واجب است و هیچ کدام از این آیات ناسخ حکم دیگری نیست.

از بیانات گذشته وجه تمسك حضرت سجاد علیه السلام به آیه ﴿التائبون
 العابدون...﴾ (توبه ۱۱۱/۹) و مقید کردن مؤمنان در آیه ﴿ان الله اشترى من ا
 لمؤمنين﴾ (توبه ۱۱۲/۹) روشن می شود.

سماعة از حضرت صادق نقل می کند که عباد بصری، حضرت سجاد علیه السلام را
 در راه مکه ملاقات کرد و به حضرت عرض کرد: جهاد و سختی آن را ترك
 کرده ای و به حج و راحتی آن روی آورده ای؟
 در حالی که خداوند می گوید:

«خداوند از مؤمنان، جانها و مالهای آنان را خرید تا به آنان بهشت
 دهد مؤمنان در راه خدا کارزار می کنند، می کُشند و کشته می شوند.
 این وعده حق خداست که در تورات، انجیل و قرآن آمده است و کیست
 وفاکننده تر از خدا به عهد خویش، پس شادمان باشید به مبادله ای
 که تعهد کرده اید که آن رستگاری بزرگی است»

حضرت سجاد علیه السلام فرمود: دنباله اش را بخوان. خواند:

«تائبان، عابدان، ستایش کنندگان خدا، سیاحت کنندگان، رکوع
 کنندگان و سجده آوران و امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از
 منکر و حافظان حدود الهی و بشارت بده به چنین مؤمنانی»

حضرت سجاد علیه السلام فرمود وقتی کسانی را که این صفات را دارند، دیدیم
 جهاد با آنان افضل از حج است.^{۲۰}

معلوم است که جهاد در راه خدا خوب است و حج در راه خدا نیز عمل
 عبادی و خوب است ولی هر گاه مؤمنانی با ویژه گی های ذکر شده «التائبون
 العابدون» باشند، این جهاد افضل از حج و فرد کامل جهاد است، ولی وقتی

مؤمنان در سطح پایین تری باشند تنها ثواب جهاد موجود است و برتری آن بر سایر فرایض معلوم نیست. به بیان دیگر، حضرت سجاد علیه السلام، مؤمنان مورد معامله با خدا را انسانهایی ویژه دانست که ویژگی های آنان در آیه بعد ذکر شده بود، سپس فرمود: جهاد با این مؤمنان ویژه بر حج برتری دارد ولی جهاد با مؤمنان بدون این ویژگی ها بر حج برتری ندارد پس حج دارای ثوابی ثابت فرض شد و دو نوع جهاد، با آن مقایسه شد.

نتیجه:

از آیات ذکر شده و روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام در توضیح آن آیات یا در تمسک به آنها ذکر کردیم روشن شد که:

اولاً: فرازهایی از آیات اگر ظهوری مستقل و غیر منافی با ظهور آیات صدر و ذیل داشت حجّت است و در مسایل غیر عبادی ظهور آنها مراد است و قابل تمسک و استدلال.

ثانیاً: اموری که در آیه ای از قرآن به صورت عام و درجای دیگر به صورت خاص آمده است از عام حکمی اراده شده و از خاص، حکم دیگر و نباید به این بسنده کرد که عام در جایی ذکر شده و خاص آن در جای دیگر، بلکه این نوع ذکر کردن برای بیان حکمهای مختلف بوده است.

ثالثاً: الفاظ مطرح شده در کتاب و سنت دارای مصادیق متفاوتند و الفاظ و واژگان طوری آمده است که در تمامی زمانها و مکانها قابل تطبیق باشد و از تازگی قرآن کم نشود.

رابعاً: يك لفظ ممکن است در آن واحد معانی متفاوتی داشته باشد مثلاً لفظ «صلوة» در آیه ﴿لَاتَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سَكَرَى... وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ﴾ هم به معنای نماز است وقتی فراز اول به تنهایی ملاحظه شود و هم به معنای مکان نماز است وقتی فراز دوم هم لحاظ شود،

بنابراین استعمال لفظ در معانی گوناگون نه تنها ممنوع نیست و مشکلی ندارد بلکه از محسنات کلام است و یکی از وجوه اعجاز؛ و این الفاظ که نمونه هایی از آنها ذکر شد ممکن است معانی گوناگون را تحمل کند و به جاودانگی قرآن و جامعیت آن، معنایی تازه ببخشد.

مناسب است در پایان روایت ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام را نقل کنیم:
 قیل لابی جعفر علیه السلام و انا عنده ان سالم بن ابی حفصه و اصحابه یروون عنک انک تکلم علی سبعین وجهاً لک منها المخرج، فقال: ما یرید سالم منی؟ یرید ان أجبی بالملائکة، واللہ ما جاءت بها النبیون، و لقد قال یوسف علیه السلام ﴿آیتها العیر انکم لسارقون﴾ (یوسف ۷۰/۱۲) واللہ ما کانوا سارقین و ما کذب.

من نزد حضرت باقر علیه السلام بودم که به حضرت گفته شد سالم بن ابی حفصه و یارانش از شما روایت می کنند که فرموده اید: که شما بر هفتاد وجه سخن می گوئید که از آنها راه خروج دارید (و می توانید آن گفته ها را توجیه کنید). حضرت فرمود: سالم از من چه می خواهد؟

آیا می خواهد ملائکه بیاورم، به خدا سوگند انبیا نیز چنین نکردند ولی یوسف گفت:

«ای کاروان شما دزدید» به خدا سوگند آنان سارق نبودند و او هم دروغ نگفت.^{۲۱}

این روایت نیز ذو وجوه بودن کلمات ائمه علیهم السلام را بیان می کند همان طور که قرآن ذو وجوه بود و هر چه در آن دقت شود باز جای دقت دارد و تا کنون هزاران تفسیر بر قرآن نوشته شده ولی هیچ کس ادعا نکرده که کاملاً قرآن را فهمیده است زیرا هر چه بیشتر دقت شود وجوه بیشتری کشف می شود و مخفی بودن وجوه دیگری نیز روشن می شود.

۱. عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، نورالثقلین، ۲/ ۵۳۶، چاپ اسماعیلیان، المطبعة العلمية.

۲. شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱ / ۲۲۷، المكتبة الاسلامیة؛ تهذیب الاحکام، شیخ

- طوسی، ص ۱۰۹۷، باب صفة الوضوء، حدیث ۲۷.
۳. نورالثقلین، ۱۶۴/۳، حدیث ۲۰۷؛ تهذیب الاحکام، ۱۴۵/۱، حدیث ۳۰۴، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۱۲.
۴. ملایکه و ائمه (علیهم السلام) را خداوند مطهر دانسته و راجع به ملایکه فرموده: ﴿لَا یَعصون الله ما امرهم و هم بامرهم یعملون﴾ و در رابطه با ائمه علیهم السلام فرموده است ﴿انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا﴾ احزاب ۳۳، بنابراین تنها این گروهها قرآن را می توانند بشناسند و آنرا لمس کنند.
۵. نورالثقلین، ۲۲۶/۵، حدیث ۹۶؛ تهذیب الاحکام، ۱۵۵/۱، حدیث ۳۴۴.
۶. طبرسی، مجمع البیان، ۲۲۶/۹، دوره ۵ مجلدی، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ هـ.ق.
۷. تهذیب الاحکام، ۱۱۴/۴.
۸. وسایل الشیعة، ۱۹ / ۱۳، باب ۵ از ابواب قصاص.
۹. نورالثقلین، ۱۷۹/۱.
۱۰. همان، ۱۸۰/۱.
۱۱. همان.
۱۲. درالمنثور، ۲۰۷/۱، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی.
۱۳. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۶۰/۴، مؤسسه اعلمی، بیروت.
۱۴. نورالثقلین، ۴۸۳/۱، روایتها ۲۶۱، ۲۶۲ و ۲۶۵.
۱۵. همان.
۱۶. همان.
۱۷. همان، ۴۸۴ / ۱، روایت ۲۶۶؛ وسایل الشیعه، ۴۸۶/۱، مکتبه الاسلامیه.
۱۸. المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۶۰/۱، ذیل آیه ۱۱۵ از سوره بقره.
۱۹. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ۸۳ / ۹۰ تا ۱۰۰، المکتبه الاسلامیه.
۲۰. نورالثقلین، ۲۷۲/۲.
۲۱. همان، ۴۴۴ / ۲.